

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۹ فروردین ۱۳۹۵

آیه مورد بحث

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ

لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، ۱۱۰)

شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر و نکات آن

در گروهی از روایاتی به آثار امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که این دو تکلیف مورد انجام قرار گیرد و مفسدی که بر ترک این دو وظیفه مترتب می‌شود، اشاره شده است. شرط سوم از چهار شرط امر به معروف و نهی از منکر این است که کسی که قصد دارد به این وظیفه عمل کند باید بداند که کسی که معروف را ترک کرده یا منکری را مرتکب شده قصد تکرار دارد. چنانچه این فرد از قرائن حالیه احراز کرد و تشخیص داد که شخص مخاطب قصد دارد کار خلاف خود را تکرار کند، امر به معروف یا نهی از منکر وجوب کفایی پیدا می‌کند.

نکته‌ای که در شرط سوم وجود دارد این است که اگر شرائطی که ایجاب کرده فرد متخلف، مرتکب خلاف شود بر طرف شود، قهراً آن شخص نه معروف را مجدداً ترک می‌کند و نه منکر را مجدداً انجام می‌دهد. در این صورت امر به معروف یا نهی از منکر وجوب کفایی پیدا نمی‌کند.

نکته دیگر این است که اگر هنگام مشاهده‌ی ارتکاب منکر و یا ترک معروف، شخص دیگری در انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر پیش‌قدم شد و شخص مخاطب متوجه شد و اظهار پشیمانی کرد، این واجب کفایی از عهده‌ی او و دیگران ساقط می‌شود. البته اگر انسان دریابد که آن شخص نیاز به کمک دارد، واجب کفایی از عهده‌ی او که ناظر جریان است برداشته نمی‌شود. یعنی لازم است که این دو نفر که امر کننده‌ی به معروف و نهی کننده‌ی از منکر هستند، کمک کنند که این شخص متخلف و خلافکار را از خلاف خود باز بدارند. بنابراین در مواجهه با چنین صحنه‌ای لازم است انسان تامل کند تا نتیجه بگیرد که اقدام نفر اول موثر واقع شده است. چون واجب کفایی بر عهده‌ی هر دو نفر بوده است. در صورت نیاز نفر اول به کمک، حتماً واجب است که او را کمک کند. در اینجا اگر شخص دیگری برای کمک حضور نداشته باشد، این امر واجب کفایی نیست، بلکه واجب عینی است. منظور از کمک به دیگری در امر به معروف و نهی از منکر، اذیت کردن مخاطب یا همکاری در ضرب و شتم او نیست، بلکه ممکن است آن شخص اول زبان لین و نرمی نداشته باشد که با در نظر گرفتن نکات اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر کند، و این نفر دوم می‌تواند بهتر از او صحبت کند. بدین ترتیب بر نفر دوم همکاری در انجام این وظیفه واجب است.

ترک امر به معروف و نهی از منکر عامل گسترش سریع فساد در جامعه

در روایات نبوی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم و روایاتی که از ائمه‌ی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در مورد آثار امر به معروف و نهی از منکر نقل شده است نکاتی وجود دارد که عظمت و بزرگی این دو تکلیف را مشخص می‌کند. مدتی است که در رسانه‌ها در مورد خودروهای دودزا، آلودگی هوای تهران و سیگار کشیدن گروهی از مردم و بیماری‌های جسمانی ناشی از این امور بحث می‌شود. در این رابطه در بعضی از روزها اعلام می‌کنند که کسانی که ناراحتی‌های ریوی یا ناراحتی‌های قلبی دارند به مرکز شهر نروند. تمامی این مباحث و تذکرات تنها به جسم انسان مربوط می‌شود. اما اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، جو ناسالم و مسموم از جهت روحی و روانی برای انسان به وجود خواهد آورد. به عبارت دیگر در اثر ترک این واجب، از جهت اخلاقی جوی برای انسان پیدا می‌شود که روح و روان و اخلاق انسان را آلوده و آزرده می‌کند. مشکلات این امر خیلی بزرگتر از مفسده‌ی سیگار کشیدن یا ماشین‌های دودزا است.

حداکثر تاثیر این عوامل صدمه زدن به سلامتی افراد است. اما در مورد امر به معروف و نهی از منکر چنین نیست و اگر انسان به روایات مربوط به آثار ترک امر به معروف و ترک نهی از منکر توجه نکند، شاهد افزایش روز به روز خلافتکاری در جامعه خواهد بود.

پیش‌روی فساد اخلاقی در ایران و بخصوص در تهران به این صورت، یعنی برق آسا بوده است. بیمار اخلاقی، مانند خود را در جامعه تولید می‌کند. یک نفر که ترک واجب کند شیطان هم کمک می‌کند تا افراد دیگری که مکلف به انجام دادن امر واجبی مانند نماز هستند، ترک واجب کنند. یک روزه‌خوار علنی در جامعه تکثیر می‌شود و سریعاً جو تغییر می‌یابد و آلوده می‌شود. نهی از منکر هم همین گونه است و اگر نهی از منکر نشود، خلافتکاری رشد می‌کند. خدای متعال ادیان آسمانی را برای انسان‌های مخلوق خود فرستاده است تا آن‌ها را از محروم شدن نسبت به فوائد و منافع معنوی و مادی دور نگه دارد. در روایات، عیب‌های ترک نماز را نوشته‌اند، عیب‌های ترک روزه را نوشته‌اند، عیب‌های عمل نکردن به وظائف شرعی را نوشته‌اند. هنگامی که این عیب‌ها در جامعه وارد شد، جو جامعه مسموم می‌شود.

اگر یک انسان که می‌خواهد انسان خوبی باشد از بین تکالیف شرعی فقط به این دو تکلیف خود، یعنی امر به معروف و نهی از منکر عمل نکند، در واقع جو جامعه را بر خلاف سلامت روحی ساخته است. این جو مسموم، در فرزندان خود او و خانواده‌اش و حتی در خودش هم اثر می‌گذارد. روز اول اگر گوش او یا چشم او یک خلاف مرتکب می‌شد ناراحت بود و فوری توبه می‌کرد. روز دوم پنج تا خلاف هم در او اثر نمی‌گذارد. روز بعد پنجاه تا خلاف هم موجب استغفار او نمی‌شود.

بی‌تفاوتی انسان در اثر تکرار گناهان

طبق روایات، در قیامت وقتی که پرونده‌ی اعمال بعضی از اشخاص مکلف را باز می‌کنند، می‌بینند که هر خلافی که مرتکب شده، یک استغفار و توبه بعد آن ثبت شده است. فوری کار او را اصلاح می‌کنند و بار او سنگین نمی‌شود و عقوبت سنگین پیدا نمی‌کند. اما اگر مبتلا شدن به این انحراف زیاد شد، این فرد دیگر ناراحت نمی‌شود. ناراحت که نشد، خودش و افراد خانواده‌اش از بین رفته‌اند. ظاهر امر تنها این است که ما به فرد دیگر تذکر نداده‌ایم که منکر را مرتکب نشود یا امر به معروف نکرده‌ایم. به عنوان مثال به مغازه‌داری که تمام مدت مشغول فروش و پاسخ‌گویی به خریداران است، تذکر نداده‌ایم که وقت نماز رو به پایان است. ارتکاب خلاف هم مثل خوردن داروی تلخ در بار اول آزاردهنده است، اما با تکرار آن، روح هم مانند جسم منقلب می‌شود و از این امر احساس ناراحتی نمی‌کند. این وضعیت در شرایط معکوس هم برقرار است. اگر انسانی به توصیه دیگری، به خود فشار بیاورد و یک روز نماز را اول وقت بخواند، در اثر تکرار این کار، دشواری آن از بین می‌رود و دیگر تمایلی ندارد که نماز را به تأخیر بیندازد. اگر انسان طبق آیات کریمه‌ی قرآنی باور کند که حق تعالی قسمت هر انسانی را از مال دنیا، از پول دنیا، از غذای دنیا، از لباس دنیا را معین کرده است، آسوده خاطر می‌شود و از همکاران خود یا سایرین شکایتی نخواهد داشت که مانع کسب او شده‌اند. انسان باید باور کند که خدایی دارد که قدرت‌ش از همه‌ی موجودات بیشتر است و خالق موجودات است. این خدا سهمیه‌ی دستگاه هاضمه‌ی ما را معین کرده است. به دنبال کسب و کار رفتن، یا صنعت‌گری کردن، یا تحصیل کردن و درس خواندن برای انجام وظیفه‌ی است که شارع مقدس مشخص کرده است. مثل نماز خواندن باید دنبال کار و درس هم برویم. اما زمان محدودی هم برای این امور معین کرده‌اند.

در نتیجه اگر انسان در انجام این دو وظیفه، یعنی امر به معروف و نهی از منکر تخلف کرد باید منتظر عکس‌العمل آن، یعنی بازتاب مفاسد در جامعه هم باشد. من که امر به معروف نکرده‌ام، باید منتظر این باشم که مساجد خلوت شود، باید منتظر این باشم که مردم سایر واجبات را هم عمل نکنند. در گذشته فقرا با خواندن اشعاری در مدح ائمه‌ی طاهرين خصوصاً امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیهم اجمعین از مردم درخواست کمک می‌کردند، و به سهمیه‌ی روزی خودشان می‌رسیدند. اما به تدریج مردمی که به این افراد کمک می‌کردند، در انجام وظیفه‌ی شرعی یعنی انفاق در راه خدا کوتاهی کردند. نتیجه این شده است که این گروه برای جلب توجه مردم و درخواست کمک به آلات موسیقی روی آورده‌اند. شیطان هم در اینجا کمک می‌کند و به این فقیر القا می‌کند که از خواندن مدح علی علیه‌السلام پولی به دست نمی‌آورد.

انعکاس سوء جو ناسالم جامعه بر افراد

ایجاد جو ناسالم و جو مسموم با ترک وظیفه‌ی شرعی قطعی است. این جو ناسالم انعکاس سوء دارد و انعکاس ناروا دامن ما را می‌گیرد. پس خیر امر به معروف و نهی از منکر، اول به خود ما و خانواده‌ی ما می‌رسد و اول شری که دفع می‌شود، از ما و خانواده‌ی ما است. در روایت نبوی از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم آمده است که آن بزرگوار به اصحاب خود فرمودند: بر

امت من زمانی بیاید که اموری که شما واجب می‌دانید و به آن عمل می‌کنید آن‌ها عمل نمی‌کنند و همین گناهایی که ترک می‌کنید آن‌ها ترک نمی‌کنند. اصحاب تعجب کردند. حضرت فرمودند: از این بدتر می‌شود. زمانی بیاید که معروف یعنی کار خوب، در نظر مردم منکر نمودار می‌شود.

راستگویی الان در نظر مردم بد است. این زمان همان زمان است. راستگویی از واجبات است و دروغ گفتن از محرمات است. اگر کسی راست بگوید و به لحاظ مالی متضرر شود، مردم او را سرزنش می‌کنند. سائر تکالیف شرعی هم همین طور است و چهره‌ی واقعی خود را در نظر مردم از دست داده است. هنگامی که چنین شد ما باید دو کار انجام دهیم. اول آن چه را که نزد مردم بد است خوب معرفی کنیم تا آن‌ها از اشتباه خود بیرون بیایند. دوم این که به آن‌ها تذکر دهیم که از راست‌گو انتقاد نکن، بلکه او را تشویق و تأیید کن. زحمت انسان دو برابر می‌شود زیرا از اول کار را رها کرده و جو جامعه خراب شده است. جو که خراب شد مطابق فرمایش آن بزرگوار وضعیت برعکس می‌شود.

اگر ما بخواهیم از دود این جامعه و از سموم این جامعه مسموم نشویم، باید چند برابر کار کنیم. علت این امر، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ناشی از ضعف روحیه است. اگر انسان باتقوا و متدین باشد احساس حقارت و کوچکی در جامعه نمی‌کند، هر چند در جامعه‌ای زندگی کند که از هر هزار نفر تنها یک نفر به وظیفه‌ی شرعی عمل می‌کند.

شرط چهارم امر به معروف و نهی از منکر

شرط آخر از شروط امر به معروف و نهی از منکر این است که انسان قبل از امر به معروف و نهی از منکر بسنجد که این کار او نتیجه‌ی عکس نداشته باشد. یعنی مخاطب را به لجاجت نکشد و موجب تکرار خلاف نشود. اگر انسان بداند که نهی از منکر اثر عکس دارد، نه تنها واجب نیست، بلکه حرام می‌شود و آن تکرار را به حساب امر کننده‌ی به معروف و نهی کننده‌ی از منکر می‌گذارند. در روایت دیگر از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده است که بین بندگان حق تعالی مهم‌ترین چیز از کارها و حرکت‌ها و وضعیت‌های درونی، ایمان به حق تعالی است.

بعد از ایمان به حق تعالی حضرت در پاسخ سوال‌کننده فرمودند: صله‌ی رحم است. صله‌ی رحم یک نوع جو سازی و جامعه‌سازی است. معنای صله‌ی رحم ارتباط برقرار کردن با افراد جامعه، به مناسبت نسبتی است که با آن افراد دارد. فرق آن با معاشرت‌های دیگر این است که انتساب و ارتباط خویشاوندی در معاشرت‌های دیگر نیست. این امر شامل شرکت در مراسم به مناسب‌های مختلف می‌شود، البته مشروط به اینکه حرام در آن وجود نداشته باشد که در این صورت شرکت در آن مراسم جائز نیست؛ یا در موردی که انسان می‌تواند با اخلاق به اشخاص کمک معنوی بکند، به گونه‌ای که در مرئی و منظر دیگران نباشد تا خجالت بکشند.

بعد از آن معصوم صلوات الله علیهم اجمعین فرمودند: هیچ چیز به اندازه‌ی امر به معروف و نهی از منکر نزد حق تعالی عظمت و بزرگی ندارد. علت آن این است که سازنده‌ی جامعه است. اما اگر به این وظیفه عمل نشود، جامعه فاسد می‌شود. سال‌ها قبل برای خرید پیراهن به مغازه‌ای مراجعه کردم. جوان مغازه‌دار انگشتر طلا به دست کرده بود. او را به کناری بردم و به او گفتم: آیا می‌دانی که در دست کردن این انگشتر حرام است و هر لحظه یک گناه برای انسان می‌نویسند و در نتیجه‌ی این گناه در قیامت پرونده‌ی سنگینی خواهی داشت. گفتم شما می‌توانید به همسر خود که این انگشتر را برای شما خریده است بگویید که یک انگشتر عقیق یا یک انگشتر فیروزه از جنس نقره، به همین قیمت یا بیشتر برای شما بخرد و آن را به دست کنید و این گناه بدون لذت را هم مرتکب نشوید. کمی ناراحتی در این راه را هم به حساب خدای متعال بگذارید. شما با او مبارزه نکنید خدای متعال به شما کمک می‌کند. او پذیرفت و انگشتر را از انگشت خود خارج کرد.

در مورد دیگری خانمی که ظاهراً بی‌حجاب بود در خیابان مرا صدا زد و سه ربع ساعت از من مسئله پرسید. کسی که مسئله می‌پرسد لابد ارتباط مختصری با خدای متعال دارد و شاید اهمیت حجاب را از جهت منکر بودن و ضد ارزش بودن نمی‌داند، لذا این نکته را به او تذکر دادم و در آن مورد هم این تذکر اثر کرد. شما هم اگر با زبان ملایم، با اخلاق و با تواضع و فروتنی و دور از منظر مردم، این کار را انجام دهید، موثر واقع می‌شود. اگر همه تصمیم بگیرند و با کمک گرفتن از خدای متعال این دو وظیفه‌ی شرعی را اجرا کنند شکی نیست که وضع جامعه‌ی ما از لحاظ منکرات خیلی بهتر می‌شود. این سرعت در فاسد شدن در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط انسان‌های خوب به وقوع پیوسته است.

در روایتی از حضرت شعیب پدر خانم حضرت موسی سلام الله علیهما نقل شده است که آن حضرت به مردم فرمود که چهل هزار خلافکار در شما هست و خدای متعال صد هزار نفر از این امت من را مبتلای به عذاب و هلاکت می‌کند زیرا آن شصت هزار خوب به دو وظیفه یعنی امر به معروف و نهی از منکر عمل نمی‌کنند و بی‌تفاوت‌اند. در نقل دیگر از معصوم صلوات‌الله علیهم آمده است که اگر کسی مشغول به خلافکاری باشد مثل آدمی که روزه می‌خورد، در صورتی که خدای متعال عذاب نازل کند کسانی هم که با او همراه، همجا و هم صندلی هستند به عذاب مبتلا می‌شوند و باید از این خلافکار فاصله بگیرند.

سه رتبه در امر به معروف و نهی از منکر

بعضی گمان می‌کنند در امر به معروف و نهی از منکر مرتبه‌ی اول زبان است، مرتبه بعد کردار و فعل و مرتبه بعد قلبی است. اما در واقع اول قلب باید مصمم شود و باور بکند که معروف نباید ترک بشود و منکر نبایستی مورد ارتکاب قرار بگیرد. پس از این باور، ترتیب اثر عملی به آن بدهد و به بهترین صورت ممکن و با احتمال اینکه کار او پنجاه درصد مؤثر واقع شود، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر ممکن نشد به زبان بگوید. ولی منکر بایستی اول با عمل ترک شود. منظور از عمل، وادار کردن شخص به ترک منکر، با به کار گرفتن اخلاق است. اگر هیچ یک از این کارها مؤثر واقع نشد، تنها همان امر قلبی باطن خودش باقی می‌ماند که قلباً از عمل انسانی که مرتکب منکر می‌شود یا واجب را ترک می‌کند بدش می‌آید.

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه طبق نقل می‌فرماید که اگر انسان هیچ یک از این سه مرحله را نداشت با مرده هیچ فرقی ندارد. همان‌گونه که مرده هیچ خیر و خاصیتی برای زنده‌ها ندارد، این فرد هم خیر و خاصیتی برای زنده‌ها ندارد.

شرایط زمانی ویژه حضرت باقر صلوات الله علیه

در بین ائمه‌ی ما صلوات الله علیهم اجمعین، حضرت باقر صلوات‌الله علیه و حضرت صادق صلوات‌الله علیه موفق شدند که با مردم و فرهنگ مردم کار کنند. همه این بزرگواران هم کشته شدند. بر حسب یک نقل، هشام بن عبدالملک دستور داد امام باقر صلوات‌الله علیه را در مدینه مسموم کردند و ایشان را به درجه‌ی رفیع شهادت رساندند. نزد مردم علم این بزرگواران آن قدر جذاب بود که مخالفین و آن‌هایی که حسادت می‌ورزیدند نمی‌توانستند این محبوبیت را تحمل کنند. هشام حضرت باقر صلوات‌الله علیه را فراخواند. حضرت صادق صلوات‌الله علیه هم ایشان را همراهی کرد. در آن مجلس هشام و اطرافیان او نشانه‌گیری می‌کردند. هشام به حضرت باقر صلوات‌الله علیه عرض کرد که شما هم با ما مسابقه بدهید و تیراندازی کنید. حضرت فرمودند: من در زمان طفولیت چند تیر انداخته‌ام ولی دیگر آن‌را تکرار نکرده‌ام. من را معذور بدارید. هشام که حالت عادی هم نداشت اصرار کرد. حضرت دریافتند که مخالفت بیشتر ممکن است موجب شود که او زودتر اقدام به قتل ایشان کند، لذا پذیرفتند که چند تیر بیندازند. ایشان تیر اول را رها کردند که روی نشانه نشست. به همین ترتیب تا نه تیر انداختند که هر یک به انتهای تیر قبلی اصابت کرد. هشام گفت: بس است، من در عرب چنین چیزی تا کنون ندیده بودم.

خدای متعال همه‌ی حسن‌ها، همه‌ی هنرها، همه‌ی علوم را در اختیار این بزرگان گذاشته است، اما انسان‌های کثیف و آلوده نمی‌توانند ببینند که مردم ایشان را دوست دارند، لذا این بزرگان را به زندان می‌اندازند و زجر می‌دهند و اذیت می‌کنند تا ایشان را زود از بین ببرند. آن‌ها باور نکرده‌اند که اگر خدا بخواهد چیزی به عنوان حق بماند هیچکس قدرت ندارد آن را از بین ببرد. این وضعیت نسبت به یازده امام بزرگوار صلوات‌الله علیهم اجمعین وجود داشت. اگر مردم انسان‌های با حرارت و با شعوری بودند هیچ وقت امام دوازدهم صلوات‌الله علیه در پس پرده‌ی غیبت تشریف نمی‌بردند. حتماً در بین مردم افرادی وجود دارند که مطیع حضرت هستند و نسبت به مقام ولایت و مقام عصمت ایشان ایمان و اعتقاد دارند، اما این وضعیت مردم، ضعف شعور و ضعف ایمان مردم و علاقه‌ی زیاد آن‌ها به دنیا باعث شده است که شرایط غیبت به امر خدای متعال به وجود آید. آن بزرگوار هم غیبت کردند، تا زمانی که خدای متعال به آن اقلیت خوبی که در جامعه وجود دارند تفضل کند و آن بزرگوار تشریف بیاورند و جامعه را از این آلودگی نجات بدهند. ان شاء الله.